



خودیاری؛ استراتژی الزامی کوردها برای بقا

محهممه د حسه بن زاده

نماژه

پییوسته هر کس، تاقم، نه تهوه و... بو گه یشتن به نامانج ستراتیژی دهستنیشان بکات. ستراتیژی له دووانه ی زانست و بیروکه له لایه کهوه و راستیی «واقع» ی ژبان به هموو رههنده کانیهوه سه رهه لده دات. چ ستراتیژییه ک له هه ل و مهرجی تاییه تدا به رژه وهندیی زورتر مسوگه ر ده کات دیاری و پهیره وه ده کری. نه م وتاره ده توانی بو کار به ده ستانی باشوو و روژئاوا به کار بیت.

بستر سازی

سیاست بین‌الملل محیطی آنارشیک - نه به معنای هرج و مرج بلکه در معنای بی‌سر - است و غالب واحدها در چنین محیطی با طراحی و اعمال استراتژی‌های مختلف در پی حفظ بقا و امنیت و افزایش قدرت خود هستند. استراتژی‌های مختلف و متنوعی برای ماندگاری و حفظ بقا وجود دارند؛ از جمله آنها می‌توان به مواردی چون تسلیم شدن بدون قید و شرط (در مواقع نزدیک به شکست و غالباً با هدف ماندگاری فیزیکی)، واگذاری بخشی از قدرت با استدلالات رئالیستی، باجگیری، ارباب و اخاذی، دنباله‌روی (Bandwagoning)، طعمه‌گذاری و گستردن دام مناقشه، تحریک برای فرسایش، انداختن یا احاله مسئولیت به دوش دیگران، اختلاف‌افکنی و فتنه‌گری، آتش‌باری معرکه، توازن قوا (یا با توسل به ائتلاف و اتحاد و جبهه‌سازی و یا از طریق افزایش توانمندی و ظرفیت داخلی(خودیاری))، کشتار و خونریزی و جنگ اشاره کرد. همه واحدهای سیاسی که خود را بازیگری مستقل با منافع خاص خود در نظر می‌گیرند، ملزم به طراحی یک یا چند گونه از این استراتژی‌ها و اجرا و اعمال آنها به منظور حفظ بقا و امنیت خود به مثابه نخستین اولویت هستند. اما در میان استراتژی‌های مزبور، خودیاری (self-helping) یکی از شایع‌ترین و البته مهم‌ترین شیوه‌های پیشینه‌سازی درونی قدرت به منظور مهار مهاجمان است و با تعمق در رفتار واحدهای سیاسی رسمی (دولت‌ها) می‌توان دریافت که تقریباً همه آنها استراتژی خودیاری را با هدف حفظ بقا در پیش می‌گیرند و در مراحل بعد به دیگر استراتژی‌ها توسل می‌جویند.

هدف من در این مختصر نوشتار اشاره (و تاکید) بر این نکته است که این استراتژی برای کوردها نیز مطلوبیت بسیاری در راستای حفظ بقا دارد و اساساً پیروی آنها از چنین

استراتژی‌ای یک الزام است. با این وجود، واقفم که ممکن است چنین ادعایی حداقل از دو جنبه جدل‌برانگیز باشد. نخست ممکن است این استدلال مطرح شود که از آنجا که کوردها فاقد منابع درونی کافی برای اعمال سیاست خودیاری هستند، پس پیشنهاد پیروی از راهبرد خودیاری نمی‌تواند منطقی باشد. اما این استدلال نمی‌تواند درست باشد چرا که در حال حاضر واحدهای بسیاری وجود دارند که منابع در دسترس آنها کمتر از منابع کوردها است اما سیاست خودیاری را به اجرا می‌گذارند. برای خودیاری نباید لزوماً همه یا بهترین و بیشترین انواع امکانات را در دسترس داشت بلکه باید از داشته‌های موجود بیشترین بهره را برد. ضمن اینکه محدودیت منابع یا وجود مشکلات باید انگیزه ارتقای منابع و رفع مشکلات را تقویت نماید و نه اینکه توجیه و دستاویزی برای غفلت از یک استراتژی مهم شود. باید توجه داشت که در بسیاری از مراحل همین فقدان باور به منابع داخلی و بی‌توجهی به توانمندی‌های خودی موجب شکست‌هایی تراژیک برای کوردها شده است. دوم اینکه ممکن است استدلال شود که استراتژی خودیاری بیشتر در جهان دولت‌ها معنا می‌یابد و کوردها در حیطه بازیگران دولتی نیستند. این ادعا می‌تواند تا اندازه‌ای واقعیت داشته باشد بدین لحاظ که در صحنه بین‌الملل دولت‌ها بازیگران اصلی به شمار می‌روند و فاقدان دولت واحد سیاسی کنشگر محسوب نشده و اصولاً در معادلات سیاسی چندان مورد توجه قرار نگرفته و ارزش چندان بدانی داده نمی‌شود. اما در پاسخ به این استدلال احتمالی نیز پیشاپیش باید گفت که صرف نظر از مباحث نظری، وضعیت عینی کوردها امروزه حداقل در دو بخش از کوردستان یعنی جنوب (کوردستان عراق) و غرب (کوردستان سوریه) به گونه‌ای است که می‌توان آنها را از جنبه عملکرد سیاسی در

قامت یک کنشگر سیاسی قلمداد نمود و در عمل اطلاق عنوان بازیگر بدانها چندان دور از واقعیت نیست. نگاه و نقطه تمرکز این نوشتار نیز بر این دو بخش از کوردستان است. بدیهی است که بازیگر خواندن آنها به معنای دولت بودنشان نیست؛ پر واضح است که کوردها هنوز هم بزرگترین ملت فاقد دولتند. لذا، بازیگر قلمداد نمودن آنها معطوف به توان نظامی- سیاسی آنها در برهه کنونی و این واقعیت است که کنش و عملکرد آنها دارای پیامدهایی برای دیگر واحدهای سیاسی در سطح منطقه‌ای است. ضمن اینکه سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های آنها از سیاست‌های دیگر واحدها و سیاست منطقه‌ای دیگران تأثیر می‌پذیرد. در واقعیت نیز امروزه عملکرد کوردها تا حد زیادی در سوریه و به درجاتی کمتر در عراق تحت تأثیر ناآرامی‌ها و تحولات چند سال اخیر در منطقه و ضعف اقتدار مرکزی به شیوه‌هایی مستقل در فضایی آنارشیک است و اقدامات و سیاست‌های آنها در بسیاری موارد به گونه‌ای طراحی و اجرا شده‌اند که خود را به مثابه و در قد و قامت بازیگری سیاسی جلوه داده‌اند. شاید اصطلاح «بازیگران شبه دولتی» بهترین توصیف برای وضعیت کنونی آنها باشد.

کوردها نیز به عنوان واحدهایی شبه دولتی که عملکرد سیاسی، امنیتی و نظامی آنها از جهاتی فراتر از حیطه نظارت مرکز (عراق و سوریه) است و در مواردی بسیار توان سیاست‌گذاری و اجرای مستقلانه را دارند، ناگزیر باید به مثابه دیگر واحدها، استراتژی‌های حفظ بقای خود را اختیار نمایند و در این راستا به خودیاری ارزش زیادی بدهند. به ویژه که آنها هنوز هم در محیطی با منطق و فرهنگ سیاست هابزی- یا بکش یا کشته شو!- به سر

می‌برند و تجربه نشان داده است که کوردها در چنین محیطی از سوی همجواران خود به مثابه دشمن پانزمایی شده و می‌شوند و از این رو مکرراً با خشونت-که شایسته دشمنان است- مواجه شده‌اند. خودیاری می‌تواند بستر ساز افزایش توانمندی و کاهش آسیب‌پذیری باشد. اما خودیاری چیست و بر چه منطقی استوار است؟

خودیاری

خودیاری در شرحی ساده بدان معناست که نمی‌توان انتظار داشت که دیگران به دغدغه‌ها و منافع ما توجهی داشته و ما و منافع‌امان را درک کنند. اساساً، تلاش هر واحدی در این راستا شکل می‌گیرد که توانمندی، منافع و امنیت خود را تأمین و تضمین نماید. آنها (دیگران) ترجیح می‌دهند که به منظور پیشینه‌سازی قدرت و امنیت خود به توانمندی و ظرفیت‌های خود رجوع کرده و به دنبال حفظ امنیت خود باشند. آنها به قدرت/منفعت نسبی بیش از قدرت/منفعت مطلق اهمیت می‌دهند و لذا به همکاری جدی با دیگران در سطحی وسیع امیدوار نیستند و بدان تن نمی‌دهند مگر به دلیل الزام منافع. آنها همه بدینگونه‌اند و لذا ما نیز باید چنان باشیم. این شرحی ساده و روشن از خودیاری است.

باید توجه داشت که اصولاً در سطح کلان و ساختاری، از آنجا که هیچ نظام سلسله مراتبی وجود ندارد و دولت، نهاد، سازمان یا دادگاه بالاسری موجود نیست که امنیت واحدها را تضمین نماید و به ناچار همه فقط می‌توانند به قدرت و توانمندی خود به منظور تأمین امنیت تکیه نمایند، محیط بین‌الملل محیط خودیاری است. این تصویری واقعی است و

خودیاری
در شرحی ساده بدان
معناست
که نمی‌توان
انتظار داشت
که دیگران به
دغدغه‌ها و
منافع ما توجهی
داشته و ما و
منافع‌امان را
درک کنند

در محیط بین‌الملل حاکمیت برتری وجود ندارد تا جلوی استفاده از زور یا تجاوز از سوی دیگران را بگیرد و مانع آن شود (تهاجم ترکیه به عفین را تصور کنید) و از این رو امنیت تنها از طریق اتکای به درون و خودیاری به دست می‌آید. طبق این منطق خودیاری قاعده رفتار است. در چنین سیستمی واحدها همواره نگران اقدامات و نیات تجاوزکارانه و تهاجمی دیگر واحدها می‌باشند و در عین حال هر واحدی ترجیح می‌دهد به تنهایی امنیت خود را تضمین نماید و به موجودی‌ها و قدرت خود تکیه کند. عملاً هیچ مسیر دیگری در جهانی که همه خودیار هستند وجود ندارد و این روش تا هنگامه‌ای که ساختار دچار تحول نشود استمرار می‌یابد. در چنین عرصه‌ای، حتی ائتلاف‌ها، اتحادها و پیمان‌ها (به عنوان یکی از گونه‌های راهبرد بقا) اموری موقت و سیال محسوب می‌شوند.

در فضای خودیاری تمامی واحدها دوست و دشمن لحظه‌ای هستند و هر واحدی باید صرفاً بر مبنای منافع خود ایفای نقش نماید. واحدها به درستی می‌دانند که ماندگاری آنها به کامیابی در پیکار قدرت وابسته است و لذا همه بر اساس اصل خودیاری و منافع خود رفتار می‌کنند و هرگز منافع خود را تابع منفعت دیگران قرار نمی‌دهند. سخن آشکار است؛ در چنین جهانی با چنین مختصاتی باید «خودخواه» بود.

با این وصف، پیداست که خودیاری نوعی ایجاد موازنه درونی (Internal balancing) (در مقابل توازن برونی (external balancing) است. توسل به دیپلماسی هشدار، ائتلاف و اتحاد در مقابل مهاجم و ... از جمله راهبردهای توازن خارجی هستند که البته مشکلات آنها بسیارند که در بخش بعدی و در رابطه با کوردها به طور مختصر به بخشی از آنها اشاره می‌کنم. اما توازن داخلی بر بسیج و آماده نمودن ظرفیت‌های درونی برای مثال آمادگی نیروی

انسانی و انباشت تسلیحات و... تاکید دارد و این اقدام سرآمدترین شکل خودیاری است و غالب واحدها بدان توجه دارند. دلیل این توجه نیز واضح است؛ به این دلیل ساده که ما چه مانند واقعگرایان خودیاری را برآیند ناگزیر ساختار آنارشیستی نظام بین‌الملل بدانیم و چه از عینک ایده‌نالیست‌ها (لیبرالیست‌ها) بنگریم و آن را موجد چنان ساختاری بدانیم، نتیجه یکی است و آن اینکه خودیاری در روابط و سیاست میان ملل پدیده‌ای گسترده و شایع است و عملاً واحدها به تجربه نشان داده‌اند که ایده خودیاری را ایده‌ای قابل قبول و آن را پاسخی طبیعی به معمای امنیتی (Security dilemma) می‌دانند. کوردها نیز به عنوان واحدان شبه دولتی (در دو بخش جغرافیایی پیش گفته) که دغدغه امنیت خود را دارند، باید به این استراتژی توجه لازم را معطوف داشته و بسترهای اعمال آن را فراهم نمایند.

کوردها و استراتژی خودیاری

بسیاری از مردمان کورد بر این باورند که آنها در مواردی متعدد قربانی اعتماد به دیگران شده‌اند و از این رو عده‌ی زیادی از آنها اعتماد بیش از حد به دیگران (که خود را دوست و هم‌پیمان جلوه داده‌اند اما از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده‌اند) را دلیل شکست جنبش‌های تاریخی (و حتی کنونی) خود می‌دانند. این انعکاس دیدگاهی است که می‌گوید اتکای بیش از حد به دیگران در سیاست (چیدن همه تخم مرغ‌ها در یک سبد) و اعتقاد به دوستی و یا هم‌پیمانی جاودانه (با واحد دیگری) یکی از علل ناکامی‌های کوردهاست. به عبارتی این راهبردی ناکارآمد بوده است. از این رو این گزاره یا ضرب‌المثل که «کوردها دوستی ندارند مگر کوهستان» باورمندان زیادی دارد و به شیوه‌ای غالباً احساسی برای تفهیم و بیان تنهایی (و شاید مظلومیت) کوردها مکرراً به کار می‌رود. اما اگر

از جنبه عاطفی این ضرب‌المثل فراتر رویم، می‌توانیم در متنی گسترده‌تر آن را اشاره‌ایی به لزوم خودیاری بدانیم. این ضرب‌المثل می‌گوید کوردها ناکام از یارگیری و متحدیابی و خسته از بدعهدی دیگران برای تامین و تضمین امنیت خود چاره‌ای ندارند جز اتکای به توانمندی‌های خود و رجوع به موجودی‌ها و سرمایه خود به هر میزان. کوهستان نمادی از ظرفیت‌های داخلی است و همین سخن رایج که برخاسته از واقعیات تاریخی است می‌بایست بسیار پیش از این کوردها را به اندیشه‌ورزی حول استراتژی خودیاری و اعمال و اجرای آن سوق می‌داد. افسوس که در این زمینه غفلت شده است.

امروزه، با وجود تنظیمات شبه دولتی در جنوب و غرب کوردستان دیگر غفلت از خودیاری عقلایی نیست. دنباله‌روی بلندمدت اساساً راهبردی مخرب است و چشم انتظار «کمک دیگری» ماندن نیز دستاورد چندانی نداشته و ندارد و نمی‌تواند گره بزرگی از مشکلات امنیتی بگشاید. حقیقتاً هم چنان هنجارهایی در سیاست نقش کمی دارند. به ویژه هنجار کمک از دیگری غالباً برای متحدین معنا می‌یابد. اما موقعیت‌های بسیار نادری پیش می‌آیند که کوردها در مقابل تهدیداتی که آنان را نشانه رفته‌اند، قادر به متحدیابی باشند. چرا که تهدیدات متوجه کوردها لزوماً برای دیگران تهدید نیستند و لذا واحدهای دیگر خود را ملزم به قرار گرفتن در کنار کوردها نمی‌دانند. تاریخ سرشار از نمونه‌های سرکوب و نابودی کوردها و بی‌طرفی، نظاره و عملکرد خشن دیگران است. نمونه‌هایی مانند داعش که تهدیدی مشترک را ایجاد کرده باشند و موجب قرار گرفتن کوردها در ائتلافی عینی شده باشند، بی‌نظیر بوده‌اند. بدیهی است که این ائتلاف منافع غیر قابل انکاری برای کوردها داشته است اما این نیز واقعیت دارد که حتی در چنین ائتلافی

نیز تعهد هم‌پیمانان در حفظ امنیت کوردها بسیار محدود و صرفاً متوجه تهدید داعش بوده است. این در هر دو بخش کوردستان واقعیت دارد. حتی در کوردستان سوریه با وجود اتحاد عینی با قدرت بزرگ نظام، اما در مواردی منافع کوردها قربانی محافظه‌گری آمریکا به ویژه در رابطه با مسائلی شده است که ترک‌های بر روی آن حساسیت نشان داده‌اند. در کوردستان عراق نیز با وجود آنکه قرار گرفتن در ائتلاف فرصت‌های زیادی در اختیار کوردها قرار داد اما رهبران ائتلاف در برخورد با تهدید مشترک (داعش) بیشترین وظیفه را به گردن کوردها و نیروهای نظامی آنها انداختند تا خطر مهار و شکست تهدید را به جان بخرند و خود به جهت اجتناب از پرداخت هزینه‌های جانی/انسانی، در صفوف مقدم جنگ حضوری کمتر یافتند.

به یاد آورید که چگونه کوردها در عراق تحت تاثیر مشکلات و محدودیت‌های داخلی در آغاز مواجهه با تهدید نوظهور (و البته هراسناک) داعش غیر منظم عمل کرده و به نظر می‌رسید همه چیز را از صفر شروع می‌کنند و به دلیل فراهم نمودن بسترهای خوداتکایی در حد مطلوب و متناسب با داشته‌ها و امکانات، فوراً سیاست اتکای به دیگران را در پیش گرفتند. این در حالی است که تجربیات تاریخی و آگاهی از این واقعیت که آنها در محیطی زندگی می‌کنند که سیاست یا بگیر یا بکش هنوز هم جریان دارد، می‌بایست به آنها آموخته باشد که باید با اتکای به خودیاری خود را برای لحظات بحرانی آماده نمایند. سیاستی که اولویت همه بازیگران پیرامون است. با تجربه داعش، کرکوک و عفرین حقیقتاً نمی‌توان دیگر منطق خودیاری را قربانی راهبردهای دیگر نمود. اما مسیر خودیاری شدن چیست و منظورم از خودیاری کوردها چیست؟

نخست، باید به این نکته توجه داشت که

به شیوه‌ای کلی و در سطحی کلان نخستین و مهمترین کاری که کنشگران رسمی بین‌المللی در چارچوب استراتژی خودیاری انجام می‌دهند این است که غالباً توانمندی‌های مادی و به ویژه تسلیحاتی - نظامی خود را فزونی می‌بخشند. در آثار اندیشمندان نیز خودیاری در معنای ارتقای توانمندی مادی آمده است. اما از آنجا که کوردها در چارچوب دولت مختص به خود شکل نیافته‌اند، از دیدگاه من ضمن آنکه نیازمند پیروی از فرمول فوق یعنی بهینه‌سازی قدرت مادی خود هستند، با عنایت به مشکلات و

محدودیت‌های مضاعف خود در مقایسه با دیگران، باید موارد دیگری را نیز مورد توجه قرار دهند. به ویژه لازم است که تحولاتی را در درون ایجاد نمایند و مختصراً به چند مورد در ادامه اشاره می‌کنم.

من هر نوع تحول داخلی را که بتواند در دوران جوامع کوردی (پیش گفته) در نهایت موجب افزایش درونی قدرت و در نتیجه ارتقای جایگاه برونی آنها

شود، در راستای خودیاری ارزشمند می‌دانم. به طور شگفتی «دموکراتیزاسیون» نیز از آنجا که موجب چاره‌جویی برای بسیاری از مشکلات به واسطه گفتگو و به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز می‌شود، در راستای خودیاری قرار می‌گیرد. اکنون دیگر اشکار شده است در نمونه کوردستان عراق تا زمانی که دموکراسی به شیوه‌ای حقیقی وجود نداشته باشد، امکان اجماع نظر نخبگان و کاهش اختلافات و درگیری‌ها و در نتیجه ایجاد سیاستی هماهنگ در مقابله با دیگر واحدها وجود ندارد. در فقدان دموکراسی راستین حتی امکان تعریف از منافع ملت خود وجود ندارد. بعلاوه در مواردی که من در ذیل به

عنوان کمک‌کننده‌های سیاست خودیاری بحث خواهیم کرد، وجود اجماع نظر نقشی اساسی ایفا می‌کند که تنها راه آن استقرار دموکراسی است. لذا دموکراتیزاسیون که پیامد آن نزدیکی نخبگان فکری - ابزاری و طراحی سیاست‌های هماهنگ‌تر خواهد بود می‌تواند به گونه‌ای (غیر مستقیم) بسترساز شکل‌دهی به استراتژی‌های متنوع و از جمله خودیاری باشد.

همچنین در مسیر بسترسازی برای فزون‌سازی قدرت و توانمندی که پایه اصلی خودیاری است، باید نیازها و اولویت‌ها را

شناخت. با وجود آنکه قابلیت‌ها و منابع کوردها هم در عراق و هم در سوریه در مقایسه با واحدهای رسمی محدود می‌باشد، اما در سالیان اخیر تا حدی بر مقدرات آنها و محذورات اطرافیان افزوده شده است و کوردها امکان اقدام موثرتر را کسب نموده‌اند. زمان آن فرا رسیده است که کوردها با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی خود، برای حفظ منافع و امنیت خود از طریق فهم مشترک از

در فقدان دموکراسی راستین حتی امکان تعریف از منافع ملت خود وجود ندارد. وجود اجماع نظر نقشی اساسی ایفا می‌کند که تنها راه آن استقرار دموکراسی است

روندهای جهانی و منطقه‌ای تلاش نمایند. تصور نمودن طیفی از منافع که حفظ بقا در اولویت قرار گیرد الزامی است اما باید توجه شود که این اولویت نخست خود تحت تاثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی است که کوردها نیز تحت تاثیر آن هستند و باید از برآیندهای آن آگاه باشند. به ویژه اهداف خود را باید متناسب با توان خود طرح ریزند در غیر این صورت منابع و نیز اهداف تلف خواهند شد. به هر حال آگاهی از وضعیت سیستمیک و منطقه‌ای، فهم جایگاه واقعی خود در معادلات منطقه‌ای و جهانی، شناسایی ماهیت تهدیدات و پیش‌بینی اولویت‌ها یکی از موارد الزامی در راستای پیشینه‌سازی توان مواجه با تهدیدات

است. در این راستا به مورد دیگری می‌رسم و آن لزوم طراحی استراتژی کلان امنیتی است. اولویت‌ها و اهداف را می‌توان در قالب یک استراتژی کلان یا ملی انعکاس داد که طراحی آن می‌تواند حرکت مسیر را مشخص ساخته و بر توان آنها بیفزاید. استراتژی روشن‌نگر سیاست است و رهبران بدان نیازمندند. استراتژی یعنی اهداف، روش‌ها و ابزارهایی که با آن می‌توان به هدفی دست یافت (در این باره و برای آشنایی با مباحث متنوع استراتژی بنگرید به: لیک، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۴۴). کوردها هم در عراق و هم در سوریه ناگزیر از طراحی استراتژی کلان با مشارکت و حضور مردمی هستند. استراتژی‌ای که متناسب، امکان‌پذیر و قابل اجرا باشد تا کارایی لازم را به همراه داشته باشد و مسیرهای دیگری برای قدرت‌سازی فراهم آورد. برای مثال، از دل همین استراتژی کلان می‌تواند موارد جزیی‌تر اما ارزشمندی را استخراج نمود که پیش‌نیاز قدرت‌سازی عینی هستند. استراتژی نظامی می‌تواند یکی از این موارد باشد.

در استراتژی نظامی که با وجود تهدیدات (مانند داعش) اولویت طراحی آن برای کوردها به شدت احساس می‌شود، اهداف به شیوه‌ای خاص‌تر بیان می‌شوند. روش‌ها به شیوه‌های گوناگون برای بکارگیری توان نظامی مربوط می‌شوند. ابزارها نیز همان منابع نظامی خواهند بود. بنابراین، با پیروی از تعریف لیک، استراتژی نظامی برابر است با اهداف نظامی + نظریات نظامی + منابع نظامی (بنگرید به لیک، همان، ۱۳۵). کوردها با هر سطحی از قدرت که دارا می‌باشند نیازمند طراحی استراتژی نظامی هستند و باید توجه کافی بدان مبذول دارند. آنها باید در جستجوی روش‌هایی برای بکارگیری ابزارهای در دسترس برای نیل به

اهداف باشند. در همین چارچوب است که آنها نیازهای تسلیحاتی خود، راههای دستیابی بدانها و نیز گونه‌های مقابله با تهدیدات متنوع مهاجمان مختلف را پیش‌بینی خواهند کرد. طراحی چنین سندی، الزامی حیاتی و مسیری در جهت بیهینه‌سازی امکان مقابله به شیوه خوداتکایی (یا هر شیوه دیگر پیش‌بینی شده‌ای) است.

بعلاوه، با توجه به آنکه کوردها مکرراً قربانیان تاخت و تاز و تهاجم بوده‌اند یکی از الزامات کنونی آنها در دو بخش جغرافیایی فوق، تدوین و تنظیم یک سیستم تدافعی کارآمد و اثربخش است که خود

این سیستم استخراجی از مورد پیشین یعنی استراتژی نظامی باید باشد. بدیهی است که در اینجا تأکید بر دفاع است و تحققاً کوردها نه اراده و میل و نه توان تهاجم را دارند. در قلب این پیشنهاد بازدارندگی تدافعی جای دارد و با توجه به تراژدیهای تاریخی دفاع در قلب امنیت ملی آنها قرار می‌گیرد. امنیت نیز در فقدان سیستم دفاعی-

نظامی کارآمد معنایی ندارد. اکنون که آنها به قالب شبه دولتی درآمده‌اند، صرف نظر از دوستی یا دشمنی با دیگران، برای تضمین امنیت و تامین منافع خود لازم است که از چنان سیستمی بهره گرفته و آن میزان توان تدافعی را کسب نمایند که تجاوزگران بالقوه را از تهاجم بازدارند. نیروی مادی و به ویژه نظامی حرف اول را در تامین امنیت می‌زند و غافلان و منکران این حقیقت مسیری جز نابودی نمی‌پیمایند.

به ذکر موارد فوق به عنوان پیش‌نیازهای هرگونه خودیاری برای کوردها بسنده می‌کنم اما این نکته را متذکر می‌شوم که موفقیت در هر یک از موارد، خود می‌تواند راهگشای

اولویت‌ها و اهداف را می‌توان در قالب یک استراتژی کلان یا ملی انعکاس داد که طراحی آن می‌تواند حرکت مسیر را مشخص ساخته و بر توان آنها بیفزاید

برخی محدودیت‌ها و مشکلات دیگر باشد. به عنوان یک نمونه، بدیهی می‌نماید که مثلاً در کوردستان عراق، موفقیت در طراحی سند راهبردی نظامی، به احتمال زیاد راه‌چاره‌ای برای مشکله جدایی یا حزبی بودن نیروهای نظامی (به جای میهنی بودن) دربر خواهد داشت که این مشکله در موارد متعدد باعث ناهماهنگی و ناکارآمدی در رویارویی با تهدیدات و حتی بروز اختلافات شدید در داخل و آسیب رساندن به منافع عمومی شده است. برای مثال در یک سند نظامی فرضی، اشاره به تشکیل ارتش واحد بدون تعلق حزبی از فرایند تصویب پارلمانی می‌تواند راهکاری عمده و عملیاتی به شمار آید. ضمن آنکه موجب ایجاد ارتشی همیشه آماده می‌شود که در مواقع بحرانی همگان می‌توانند به چنان نیرویی اتکا کرده و امید بندند. این نوعی از خودیاری است که تمامی واحدها در راستای حفظ و ماندگاری با اتکالی به ظرفیت‌های درونی خود، آن را مورد توجه قرار می‌دهند.

فرجام سخن

خودیاری یکی از راهبردهایی است که تقریباً همه واحدهای ریز و درشت نظام بین‌الملل در راستای افزایش قدرت و حفظ بقا و ماندگاری و تضمین امنیت خود بدان توسل می‌جویند. کوردها نیز به مثابه واحدهای شبه دولتی در دو بخش جغرافیایی (عراق و سوریه) با بسیاری کارکردها و عملکردهای دولتی، به ناگزیر ناچار به پیروی از استراتژی‌هایی برای حفظ بقای خود هستند و در این راستا باید به استراتژی خودیاری توجهی خاص مبذول دارند.

تراژدیهای چند سال اخیر یعنی یورش داعش، توطئه کرکوک و اشغال عفرین با وجود تحولات متنوع جهانی و منطقه‌ای بار دیگر صحت این گفته را تایید کردند که

«کوردها دوستی ندارند به جز کوهستان». کوهستان در تفسیری گسترده باید نمادی از ظرفیت‌ها، منابع و توانمندی‌های داخلی ترجمه شود. کوردها به مثابه بازیگران جدید (شبه دولت) در محیطی آنارشیک، محکوم به در پیش گرفتن راهبرد خودیاری و تلاش در زمینه ایجاد توازن داخلی هستند. بدین معنا که با سیاست خوداتکایی به تقویت قدرت خود در درون پردازند. آنها باید در نهایت به نقطه‌ای برسند که تهدیدات امنیتی خود را با حداقل انتظار از دیگری دفع نمایند. در این راستا تاکید و برجسته‌سازی محدودیت‌ها نباید بهانه و دستاویزی برای غفلت از این استراتژی شود، برعکس باید تلاش‌ها در راستای حذف محدودیت‌ها و بهره‌گیری هر چه بیشتر و بهتر از فرصت‌ها باشند.

در خاتمه، باید عمیقاً به این نکته توجه داشت که تاکید بر خودیاری به منزله رد دیگر راهبردها و از جمله تلاش برای هم‌پیمانی و ائتلاف با دیگران در مراحل خاص نیست. چنانچه ذکر شد، انواع متنوعی از استراتژیها وجود دارند، اما سرآمد آنان را باید خودیاری دانست و هیچ یک بر آن مرجح نیستند. بدیهی است که اگر چه منافع مشترک برای مدت زمانی روابط نزدیک و دوستانه کوردها با دیگران و از جمله واحدهای فرا منطقه‌ای را استمرار خواهد بخشید، اما در دراز مدت منفعت کوردها در اتکالی بیش از حد به دیگر واحدها حتی قدرتمندترین آنها در نظام بین‌الملل نیست. چه تاکنون در مواردی بسیار مشاهده شده که واحدهای عمده سیستم بین‌الملل که علی‌الظاهر ادعای هم‌نواپی و همدلی با کوردها را داشته‌اند، در مراحل حساس سیاستی مبهم در قبال آنها را در پیش گرفته‌اند. تنها خودیاری است که می‌تواند هرگونه خلاء ناشی از بدعهدی، احاله مسئولیت و در رفتن از زیر بار تعهدات یا وعده‌ها در مراحل حساس را پر نماید.